

اور او را از برای او واسطه کرده که عذاب سخت با او  
 نرسد و گفت راست است اما تو میدانی که من تو را  
 نمیکشم که جاودان در دوزخ میانم بلکه میگویم اگر  
 خدای شخواسه ندور من تو نرسد تو را خواهند کشت  
 و حال آنکه پاری الله تعالی چاره تو را بزبان خود  
 کرد حالیا از خر شیطان پانین پا و لباس و  
 دراز کوش را بمن ده و هر کجا که خواهی برو قاضی  
 گفت ای دزد حضرت پیغمبر ماید که اقوال  
 الْمُسْلِمِينَ اِحْتِزَامُهُ كَاِحْتِزَامِ مَالِ اللَّهِ  
 یعنی حرمت داشتن مال مسلمانان مثل حرمت  
 داشتن مال خداست حال حرمت مال من

میا و تو برادریم و این کارها خوب نیست که تو پیش گرفته  
 و زو گفت که تو معقول گفتی چون چنین است که  
 ما و تو برادریم خدا چون درو امید دارد که در نعمت  
 باشی و من در رنج و زحمت باشم و من این آیه را نیز  
 دیده ام که **الْمُؤْمِنُونَ أَخَوَةٌ** یعنی مؤمنان برادر  
 یکدیگر میباشند چون چنین است پادشاهان را از  
 روی برادری بمن ده که بخوبی عزت و حرمت را  
 میدارم قاضی گفت ایچو امر خداست تعالی در کلام  
 خود میفرماید **إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْتَرُّ بِمَا يَعْمَلُ حَقٌّ**  
**يَغْتَرُّوْا مَا بِأَنْفُسِهِمْ** یعنی بنده  
 تا حال خود را نکرده اند ما حال او را میگردانیم

دزد گفت ای قاضی خدا بیغالی راستی فرموده است  
ولیکن تو که چندین علم و دانش میداری حال بر  
خود مگردان تا حال بر تو نگردد قاضی گفت من چه  
حال بر خود گردانم تو حال بر خود گردانیده که  
میخواهی مرا برهنه کنی دزد گفت تو حال بر خود گردانیده  
که هر شب با دزد و فلان خود خواسته و پاسبانان  
چند در اطراف و جوانب گماشته که از دست نروند  
چون منی ایمن کردی و امشب با این مرکب و طمطر  
راه باغ را پیش گرفتی تا در دست دزد چون من افش  
حال زود باش و پیاده شو و دراز کوشش و زخمتها  
بمن ده و خود سلامت برو که من هم راهی و در شرف

دارم تو میخواهم بروم قاضی گفت از خدا بترس که  
خدایتعالی در کلام خود میفرماید که اِنَّ بَعْضَ  
رَتَبِكَ لَشَدِيدٌ یعنی تیرسیدای بندگان  
از عذاب سخت پروردگار خود و در کلام امی قاضی اگر تو  
معنی است از امیدانی پس چرا این آیه ترا امیدانی  
که خدایتعالی میفرماید و اِنَّ لَغَفَّارًا لِّبَنِي اَبَابٍ وَّ  
اٰمَنًا وَّعَمَلًا صَالِحًا وَاَللّٰهُ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ  
یعنی چون توبه کنید منکره خدا می شماریم توبه شما را  
قبول کنیم و شما را اسپا مرزیم و خدایتعالی و خدا  
تعالی خلافت نکویند که امی مردمان تیرسید از  
عذاب سخت ولی فرموده است صَغِيْرًا

او کجاست ایما حتی چینه کماست که تو از سبیل  
 رشوت میگیری پس دیگر تو را معاف نخواهد کرد و در  
 اینجا تو را آفتاب سخت گرفتار کرده است قاف  
 کفر ازین آیه غافل که جناب اقدس الهی فرموده  
 است ارحم الراحمین یعنی رحم کنید تا بر شما  
 رحم کنم و در کفایت اگر من رحم نکنم خدا بر من  
 رحم نکند بد کرداری دست نگیرد کس را  
 نیکو کاری بچار سده بر کس را این چند  
 سود مردم ناکس را انکس که بخود نیست کجا  
 کشاید کس را اکنون مرا بغیر از مال بدون <sup>چند</sup>  
 باتو نباشد کی که دارم که این رختها را با دوازده کوش

نجاته بری حالیا زود باش و جا بهما را از تن بیرون  
 کن و بمن ده که دیر شد قاضی گفت بدین آیه کار  
 کن که جناب لایزال در کلام خود میفرماید و  
 الَّذِينَ أَوْفُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ

یعنی علماء را مراتب و درجات باشد تو از منی فر  
 من از تو دزد و گفت آیا تو کجا و ما کجا ایم و چگونه  
 از تو باشم و تو از من که تو قاضی و من در ذر عشق  
 تا بصبر روی هزار فرسنگ است حالیا زود باش  
 و از اسب جهالت پیاده شو قاضی گفت که  
 من شرف علم دارم که حق سبحانه و تعالی در  
 کلام مجید میفرماید قُلْ هَلْ يَسْتَوِي

الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

یعنی دانایان با بی دانشان مساوی نمی شوند من دانایم  
و تو نادان دزد گفت خدا تعالی آنچه من موده <sup>است</sup> چت  
و همین آیه دلیل بر نادانی تو است قاضی گفت  
بچه دلیل دزد گفت برای اینکه من بر سر راه می ایتم  
تا از کسی چیزی بستانم و تو نادانی که در این نصف شب  
باز نیت تمام روی باغ خناده و در از گوش مصری  
سوار شده و دیوانه وار در خرابها میروی و فکر  
نیکینی که همچو من شیرازی سر راه ترا بسته ام و ندانی که  
این علم که تو بخود نسبت میدی عین جهل و نادانی  
است و اصلا مفید بحال تو نیست بلکه زیان <sup>رود</sup> میدهد

حال یاد استی که از تو تا و این ترکیب نیست پس نود  
 باش و از خضر شیطان پائین آید و ازین سپردن کن  
 که در این وقت علم سودی ندارد و قاضی گفت پیغمبر  
 فرموده است **لَا يَنْفَعُ مِنْهُ**  
**الْجَاهِلُ بَلْ يَضُرُّ لَهُ** یعنی علم سودی ندارد  
 نزد جاهل بلکه زیان کند بر او را و زد گفت صدق  
 رسول الله ص تو را اگر علم میبودی هر آینه این حدیث  
 پس بودی که حضرت پیغمبر فرموده است **فِي تَرْجَمَةِ**  
**الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ** ؛  
 یعنی نیت عبادت شخص مؤمن را بهتر از عمل عبادت  
 است و نیت فرموده **تَوْفِيقُ الْمُؤْمِنِ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَتِهِ**



بخواب عبادت مؤمن است باید بدین خبر کار کنی که  
 نوم المؤمن خیر من عجب که معنی خواب مؤمن عبادت است و  
 بهتر از عمل اوست پهلایا زود باش و از دراز گوش  
 بزیر سپا و جامه از تن پروان کن و بمن ده که میشود قاف  
 گفت ای دروچو ننت که تو شبها دزدی میکنی و  
 نمیشرسی که تو را بگیرند و بعد ابهای کو تا کون میستلا  
 کنند و زد گفت ای قاضی هر کار که بعقل و تدبیر کنی عاقبت  
 آنکار سلامت باشد و من عالم هستم از دوی علم  
 بسی چیز بار آورده ام و در کواکب و بروجات  
 نگاه میکنم هر گاه مشتری در سبزه آید خلعتان مقهور  
 میکردند قاضی گفت ای آزاده مرد بگذار تا بروم

و نماز کنیم که نماز صبح دیر میشود و تا بیاض برسم  
 اوقات بیرون خواهد آمد و زوگفت اگر تو نماز  
 در بیاض نمیکذاردی و در خانه در فکر خدا بودی  
 بهتر بود از عبادت چندین ساله چنانکه حضرت  
 پیغمبر فرموده است **تَفَكَّرُ سَاعَةً**  
**خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ السِّبِّينِ** یعنی یکساعت  
 در فکر خدا بودن بهتر از عبادت هفتاد و نه ساعت  
 گفت پیغمبر فرموده است **إِنَّمَا الْأَعْمَالُ**  
**بِالْإِيْتَابِ** پس کارهای خوب به نیت دل حاصل  
 میگردد و زوگفت صدق رسول الله اما انقاضی  
 بعد ازین پهلووه گفتن بکار نمی آید و زیاده ازین

روده درازی تو را منی شاید زود باشی و از دراز  
کوش بزیر آبی و ز ختبار از تن خود پیرون کن و  
بمن ده که من هم راهی در پیش دارم و میخواهم بروم  
قاضی گفت ای مرد دست از من بدار که این  
کار بی برکت میباشد و زو گفت سبحان الله  
هر چه من میگویم نراست او میگوید بدوش و  
هر چند من از سخنان پیوده گفتن خوش ندارم  
باز از برای من سخنانی لایشریان میکند  
ای قاضی جناب پیغمبر فرموده است خیر  
الکلام ما قبل و دل یعنی بهترین کلام  
که گفتن است ای قاضی چرا ایقدر احمق میباشدی

مخاک بر سر این چینه های تو که برکت از عالم بر  
طرف کند عاقبت این شخصت زرع دستاویز  
تو مان خورش فقیری پیش نیست و یک پیران  
وزیر جامه هم نخواهد شد بس کن و زیاده ازین  
پهوده مگوی و مرا فارغ کن چون قاضی این  
سخن از از دزد شنید از دست وزیران او  
عاجز شده گفت ای جوان چنین کار را مکن که بسیار  
بد است و زو گفت از برای تو بد است که شصت  
زرع کر باس بر سر چیده و مراد ستاوی نیست  
قاضی گفت با این همه علم و دانشی که داری چرا  
دزدی میکنی معلوم است تو مرد مفید هستی

و زد و گفت تا جان از خلقت بر آید حال که مرا سفید  
 خواندی محبت آنکه حق تعالی در کلام خود میفرماید  
 كَـرِهُوا لِقَاءَ الَّذِیْنَ یُضِیْعُ اَجْرَ الْمُحْسِنِیْنَ  
 بر من لازم شد که بعد از او اسبابی که داری از تو  
 بگیرم آزار جانی بهم نبور برسانم تا قول تو که عالم شرف  
 و روع نباشد قاضی چون این سخن را شنید بسیار  
 خوفناک شد و گفت ایجو امر و از خدا نذر کن  
 و بر من رحم کن و زد و گفت اگر من بر تو رحم نکنم خدا  
 بر من رحم نکند و انانیاں گفتند باید ان بد  
 باشی و بانیکان نگو جای کل کل باش و جای  
 خار خار و جناب اقدس اللهم میفرماید اِنَّ اللّٰهَ

وَتَبِعَ مِنَ الْحُسَيْنِ اِقْصَىٰ مَعْلُومٍ شَدَّ كَمَا مَدَّ اِرَا  
کردن ما و تو در دست منی آید که کفش اند اطهار  
عجز پیشستم پیشه خوب نیست اشک کنا  
باعث طغیان آتش است و من هر قدر  
با تو مدارا میکنم فایده نمیدهد خیال کردم که خرس  
که خدا نیست اما غلط کردم هر چند بعد از پیش  
می آیم که بلاسی تو زیاده میکرد و حال نزد باش  
و از الاغ بزیر آبی که دیگر با تو مدارا نمیکند قاضی  
گفت ای جوان مرد من و تو هر دو علم در سینه داریم  
تو از من باشش و من از تو که کفش اند اجتناب  
مَعَ الْجَنِينِ عَيْلٌ وَ شَاعِرِي

در این باب میگوید ذره ذره کاندین ارض و  
 سماست جنس خود را همچو گاه و کهر باست  
 و در جای دیگر میفرماید اعلیٰ اعلیٰ اخس اخس  
 میطلبد طوطی طوطی بکس بکس میطلبد دزد  
 خندید و گفت ای قاضی مرا با تو چه نسبت است  
 و با تو چه نسبت تو قاضی هست بغدادی و من  
 مرد فقیر عیال بار گردن بار بیکت ای قاضی خدا این  
 بشکند؛ اندکی کوچک کن این دستار صفا  
 مرده رانده مدار و گردن بار بیکت قاضی تاب  
 عمامه؛ دو صد من استخوان باید که صد من بار  
 بردارد من کجا و تو کجا هرگز من راضی نمیشوم

نه در سلک قضات باشم زیرا که قاضی اگر عقل و  
 امر قضا و ترا قبول نگیرد و نظریه‌ی چه خوش گفته  
 ز کلیای یگان رفت شخصی بار دو که قاضی شود  
 راضی نمیشد بر شوه خرمی داد و بستد قصارا  
 اگر خرمی بود قاضی نمیشد ای قاضی التماس دارم  
 که زیاده ازین در از نفسی نگنی و ولیصل نیاور  
 و کسی را بهم معند سخوانی زود باش و از الایع بریز  
 آبی و بمن ده و سلامت برو که من هم راهی در  
 دارم و امشب مقداری راه آمده ام و معتمد  
 راه نباید بگردم و کار حسنه خود را تمام نمایم  
 اولادی از من باقی بماند که گوینده لا اله الا



اللَّهُ مُحَمَّدًا رَسُولًا اللَّهُ عَلِيًّا وَلِيًّا اللَّهُ كَرِيمًا  
 قاضی گفت ای جوان مرد دانا و نادان در این زمان  
 مثل هم میباشند و تو مرد نادانی و مرا از پی و نشان  
 می پذیری چه این کاری که تو در پیش گرفته خوب  
 نیست کار مردم رزل و نادان شغل بی سرو پایا  
 و او با نشان است که جناب اقدس الهی میفرماید  
 قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ  
 لَا يَعْلَمُونَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّهِمْ أَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ  
 آنهایی که نمیدانند دزد گفت ای قاضی تو نادانی  
 و من دانا البته من و تو مساوی هستیم زیرا که من  
 از داناتی خود در ساعتی که از برای دزدی خوب بود

افاده

از خانه بیرون آمدم و از سعادت امتثال چون  
 تو خرسی در تله من افتاده است و تو از احمقی و نادانی  
 خود را در عذاب و سزا و آخرت انداخته و امر قضا  
 در گردن خود بار کرده و هر ساعت مال فقیر و یتیم و پیر  
 زنا میخوری و بر خود حلال کرده آنچه را که خدا حرام  
 کرده است و بمن میگوئی که دزدی حرام است و  
 نمیدانی که من این کار را از روی ضرورت نمیکشم  
 و در حال ضرورت منعی و حرمتی نیست ای  
 قاضی بخت از تو پرکار تریم با این همه مستی  
 ز تو بیشتر تریم ما خون رزان خودیم تو خون گران  
 از حق مگذر که ام خود بخوار تریم ای قاضی این علم

ترا چه سود دارد که نیک را از بافرق کنی و نیک را  
 از عدل شناسی آیه کریمه **إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ**  
 که قبل ازین خواندی گواه اعمال و افعال تو است  
 که چون صبح شود در دار القضا حاضر شوی و بدین  
 نیت بنشینی که از کجا مال میی و صغیری بدست  
 افتد که بدلیل شرعی او را بر خود عدل کنی نیک و بد  
 و بعقل خود رجوع کن که انجفا که گفتیم راست  
 و درست است یا نه قاضی گفت ای ازاد که  
 تو را چه کار است باین حرفها که من بد کردارم  
 یا نیک رفتار و معلوم است که اگر بد کردارم  
 بد کردار میشوم در دگفت ای احمد اگر بد کردار

بودی بدست من گرفتار میشدی بسم الله حال  
 زود باشش و از دراز گوش بزیر آبی و تبسم مکن  
 قاضی گفت ای آزاده مرد تو امشب در میان  
 سر برده و سینه را البته از بهر قوت شهرمی آتی  
 گاه باشد که تو را بگیرند و بعضی پادشاه برسانند  
 که وی اموال حضرت قاضی را سرقت نموده ولی  
 احرامی نموده آنوقت بفرموده پادشاه کاشتگان  
 سرکار تو را بردار عبرت زتند و تیربارانت کنند  
 و سزای استعمال تو را بکنارت نهند تیرس از آن  
 وقتی که خود را بر سر دار چینی در زد گفت ای قاضی من  
 از علم نجوم و رمل میدانم که هر وقت اقباب در برج

اسد باشد و با شتری نظر سعد داشته باشد هر  
 پی هر کاری که برود در آن کار قح و فرصت میباشد  
 و دیگر آنکه من کتب بسیار خوانده ام و کار خود را  
 بحکمت میگذرانم و میدانم که چگونه رفتار نمایم  
 تو نیز بدانکه من نمک را کم میخورم و شیر حیوانات  
 بسیار میخورم از بیخمت در دیدن و راه رفتن  
 بازمی مانم چنانکه هیچ خبری در وقت دیدن بمن  
 نرسد و در قوت چون سلیم و از جاهای دور بخوابی  
 آوازمی شنوم و در شبانه روزی دو دفعه  
 کف پایهای خود را باروغن زیت چرب میکنم  
 که اگر ده دوازده فرسنگ راه بروم مانند نشستم

و هرگز نور چشم من کم نشود و دیگر او عیب بسیار دارد  
 که در خود ساخته ام و بعضی را در بازوی خود بسته ام  
 که کسی بر من دست نمی یابد و دیو و پری نزد یکت  
 من نمی آید قاضی گفت ای جوان مرد تو با این همه  
 دانش از چه رو دزدی میکنی و چرا از آه مظلومان  
 نمی اندیشی که گفتند اگر کشد در دلش چو ضعیفی  
 آهی میکند زیر زبر بک سیمانی را ای دزد  
 مکر مدیت اتقوا دعوات المظلومین فایده ضرب  
 بِالْإِحْتِجَانِ وَإِنْ كَانُوا نَحْوَانَهُ يَعْنِي تَبْرُسِيدِ اَزْ دَعَا  
 ستم دیده گان و بر ستمناست از آن که اگر چه کافر  
 باشند با ما <sup>ما از خود با جا بخت برسد</sup> دعای ضعیف گاه ای و آه نیم شبی را

کافی

اثری تمام است و طیب در کتب مقصود از آن حد  
 کن در وقت ایقانه دعای چهار کس در حق  
 چهار کس مستجاب میشود اول دعای والدین در حق  
 فرزندان و دوم دعای مظلوم در حق ظالم ستم  
 دعای غریب و شکسته در حق مردم شهر چهارم  
 دعای سپید در حق مرید ایقانه تو خود انصاف  
 پیش آنکه با کدام یک از چهار طایفه بد کرده که  
 باین بلا گرفتار شده آیا پدر و مادر ترا عاق کرده اند یا  
 استاد و معلم تو را فتنه بین کرده اند یا مال فقیر  
 و یا غریبی را بر شوه گرفته که بدین بلا مبتلا شده  
 لاجرم زود باش و از الایغ بزرگتری که بسیار در

شد و من بمنزل نیرسم و رفیقان جمله در انتظار من  
 میباشند قاضی گفت ایچو میزند من بمر خودم که  
 نشنیدم که هیچ بد کرداری عاقبت کارش نکو باشد ای درو  
 تو هم این کار درویرا کن که کار بد عاقبت ندارد و نصیحت  
 بر میگردود زیرا که درین باب گفته اند چه بد کرده  
 چشم تنگی مدار سه انجام بد را بد آید کار و درجا  
 دیگر گفته اند کسی کو باید این دساز کرد و درو  
 گفت ای قاضی پیش خود خیال کن که چه بد کرده  
 که بدست من گرفتار شده قاضی گفت اگر من بد  
 کرده ام حالی با بدست تو گرفتار شده ام اما  
 تو که امشب با من بد می کنی فردا بدست که گرفتار

جان بد زود و بر او باز کرد



خواهی شد و زو گفت ای قاضی من مانده تو نیستی که  
 دستار شصت زرعی بر سر نهی و تعلیم بشه ناک دریا  
 کشم و اموال ایتام و پوه زنان و مظلومان را با حق  
 بخورم که چنین باها گرفتار شوم و بسزای خودم  
 مگر اینکه هرگاه خطائی از من سر زده باشد بدست  
 مادر زن بدی گرفتار کردم چنانکه استاد گفته  
 مسلمانان پریشانم تازن کردن پشیمانم خلاص  
 خود نمیدانم ز دست جور مادر زن مسلمانان  
 خواهیم زن که یایم گام دل از زن مسادا  
 بهچکس چون بدست جور مادر زن زنی کردیم  
 سوادانی بسی خوردیم پشیمانی خداوند